

■ **احمد محمد تبریزی**

حماسه رزمندگان ایرانی در دفاع مقدس و دفاع از حرم داستان‌های خواندنی زیادی دارد. داستان‌هایی انسان دوستانه با موضوعاتی از جنس فداکاری، ایثار و شجاعت که انسان‌های زیادی را جذب خود خواهد کرد. در دنیایی که هر روز انسانیت در آن کم‌رنگ‌تر می‌شود، خواندن ماجراهای رزمندگان دل‌خپلی‌ها را سیراب خواهد کرد. اگر وقایع و اتفاقات دوران دفاع مقدس و جبهه مقاومت به درستی و خوبی پرداخته شود، ادبیات دفاع مقدس قابلیت پیدا کردن مخاطب جهانی و جهانی شدن را دارد. ادبیات دفاع مقدس در یک دهه اخیر جانی دوباره گرفته‌است. نگاه حرفه‌ای به این حوزه باعث شده تا کتاب‌های حوضه دفاع مقدس مخاطبان زیادی را در سراسر کشور پیدا کنند. نویسندگان با دقت و وسواس بیشتری کتاب‌هایشان را می‌نویسند و مسئولان حمایت‌های لازم را انجام می‌دهند تا کتاب‌های درخشانی در سال‌های اخیر به انتشار برسد.

غنی می‌باشد و مثل یک گنج می‌ماند که هنوز بخش‌های بسیاری از آن دست‌نخورده‌بلقی مانده است. هر گوشه از این گنج عظیم، داستان‌های زیادی برای گفتن دارد و گفتن از آن، حال انسان‌های بسیاری را خوب خواهد کرد. به تازگی خبرهای خوبی از ترجمه کتاب‌های حوزه دفاع مقدس به گوش می‌رسد. کاری که اگر به درستی و با دقت صورت بگیرد، قطعاً در خارج از مرزهای ایران مخاطبان زیادی پیدا خواهد کرد؛ چراکه اتفاقات و حوادث دفاع‌مقدس جنبه‌هایی جهان‌شمول دارد و همه انسان‌هایی که توانند با آن ارتباط برقرار کنند. خبر ترجمه دو کتاب «بابانظر» اثر مصطفی رحیمی و سیدحسین بیضایی و «جنگ

پارهنه» نوشته رحیم‌مخدومی به زبان ترکی استانبولی یکی از خبرهای خوب حوزه نشر در چند هفته گذشته بود. مردم کشورهای همسایه به لحاظ هویت دینی، موقعیت جغرافیایی و درگیر بودن با اتفاقات منطقه بهتر از کشورهای دیگر می‌توانند با مفهوم مقاومت و شهادت ارتباط برقرار کنند. ترجمه کتاب در کشورهای منطقه زمینه‌ساز آشنایی بهتر و دقیق‌تر آنها با دفاع‌مقدس و شهدا خواهد شد.

زندگی شهیدمحمدحسین نظر‌نواد، فرمانده عملیات لشکر ۵ نصر فراز و نشیب‌های زیادی دارد که بخش اعظم آن در کتاب «بابانظر» به نگارش درآمده است. «بابانظر» روایتی از زندگی



گزارش «جوان» از ترجمه و تألیف کتاب‌های ادبیات دفاع‌مقدس در غرب و جنوب شرق آسیا

جهان ایثار و فداکاری رزمندگان ایرانی را تحسین می‌کند



شهیدنظرنواد از دوران مبارزه در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال‌های حضور در جبهه‌های دفاع مقدس است. «بابانظر» از کتاب‌های موفق ادبیات دفاع‌مقدس است و در داخل کشور خوانندگان زیادی را به خود جذب کرده و احتمال این موفقیت در کشورهای دیگر هم وجود دارد.

کتاب «جنگ پارهنه» نیز شامل خاطرات رحیم‌مخدومی از مقاطع مختلف جنگ؛ از جمله عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ است. تمرکز این کتاب بر شخصیت‌های حاضر در جبهه بوده است، ضمن آنکه نگاهی هم به حوادث و رویدادهای جنگ دارد. از

ابتکارات کتاب آن است که هر خاطره با آیهای از قرآن آغاز می‌شود؛ آیهای به‌عنوان مقدمه که با خاطره همبستگی معنایی داشته‌و به نوعی ریشه‌های «جنگ پارهنه» را مشخص می‌کند. این کتاب شامل ۲۴ خاطره با نثری روان و دلنشین است که سعی می‌کند تنها به دود و آتش و بسوی باروت بسنده نکرد و نقبی به لایه‌های زیرین جنگ و شخصیت رزمندگان نیز بزند. چندی پیش نیز کتاب سرایان سردار، تألیف مرتضی کرمانی با عنوان «حاج قاسم سلیمانی و مدافعان حرم» به زبان ترکی استانبولی ترجمه و منتشر شد. کمی‌آن‌سوتر در جنوب شرق آسیا نیز

یادکردی از شهیدمحسن وزوایی و گردانش که خار چشم دشمن بود

وزوایی از گم شدن در تاریکی شب به خلع سلاح توپخانه دشمن رسید

استحکامات دشمن، به کمک هم‌زمان خود، ارتعاعات حساس و سوق‌الجیشی تنگ‌کورک‌را از تصرف قوای اشغالگر بعث خارج ساخت. ورود محسن وزوایی به جبهه خبر از حضور یک نیروی کارگشته و پرروحه می‌داد. او در عملیات جدیدی که از سوی رزمندگان اسلام در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ طرح‌ریزی شده بود، به‌عنوان فرمانده گردان وارد عمل شد. در این عملیات، او با آن که مجروح شده بود، ولی با گامی استوار و خستگی‌ناپذیر روحی امیدوار به نبرد ادامه می‌داد. در حین عملیات، بیشتر رزمندگان شهید یا مجروح شده و تنها محسن و چند رزمنده دیگر زنده بودند و شگفت آن‌که همین چند نفر، توانستند ۲۵۰ تن از نیروهای کماندوی بعث عراق را به اسارت بگیرند. شهید وزوایی در ۲۰ آذر ۱۳۶۰، در عملیات «مطلع‌ال فجر» فرمانده بود. در اسفند سال ۱۳۶۰ فرمانده گردان حبیب بن مظاهر و تیپ تازه‌تأسیس محمد رسول‌الله (ص) شد که در عملیات «فتح‌المبین»، این‌گردان نوک عملیات بود. اوج هنرنمایی شهید وزوایی در این عملیات سرنوشت‌ساز است. حاج‌احمد متوسلیمان برای این عملیات از همان اول به محسن تأکید کرده بود که گردان‌های چپ و راست شما عمل می‌کنند و تو نباید وارد درگیری بشوی و فقط باید عبور کنی، چون اگر

نیروها موفق می‌شدند توپخانه دشمن را بگیرند و راه آتش را می‌بستند، نیروهای عراقی خلع سلاح می‌شدند. نیروها در تاریکی نیمه شب مسیر را گم می‌کنند. جز سیاهی شب چیزی معلوم نیست و در این لحظه حساس همه نگاه‌ها به تصمیم فرمانده است. شهید وزوایی جای هراسان شدن به جلوی تک رفت، تک و تنها قامت نماز بست و به خدا توسل کرد. پس از پایان یافتن نماز، محسن وزوایی بلند شد و راه افتاد و به نیروهایش گفت دنبال من بیایید. نیم ساعت یا



طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۲۸

از راست به چپ

■ ۱- مکان تاریخی کرمان که ثبت جهانی شده- موز ۲- روی کردن بخت و اقبال- راه و روش- فوزه- ماده بیپوش کننده ■ ۲- پاروی قایق‌رانان- پاپان- برج تاریخی ایتالیا- کافئ ■ ۴- گیاهی زینتی با گل‌هایی به رنگ‌های سرخ، بنفش، یا سفید- توپ خالی- بندگی ■ ۵- زغال فروخته- کشور دوکته- خدای آتش ایرانیان باستان ■ ۶- چوب تراش- ظرف روغنن- کاکال اسب- روزه ■ ۷- ملیت گوگول- نظرات- درود- جامش معروف است ■ ۸- روشنایی هوا در فاصله پایان شب تا برآمدن خورشید یا غروب ■ ۹- به دنیا آوردن- از اصول دین- وسیله برش- فلسفه ارسطو ■ ۱۰- آشوب- مساوی- درس خوانده- جزیره مرجانی ■ ۱۱- خوشه پروین- ادا و اطوار- درخت سدر ■ ۱۲- تلخ- از موز چهار جویب- قتل سیاسی ■ ۱۳- کاغذ روزنامه- سفره چرمین- گرمی آتش- بدی ■ ۱۴- سطل آبکشی- شامه نواز- بارنامه- سراپرده ■ ۱۵- نوازنده ترمکن- از مراسم افتتاح طرح‌های عمرانی

از بالا به پایین

■ ۱- مجموعه‌ای از سلول‌ها- میوه مفید برای مبتلا به رماتیسم- پالبد ■ ۲- دوات- درختی همیشه سبز- مرده ریگ- استانی در افغانستان ■ ۳- مغرور- کتابی فقهی نوشته شیخ انصاری- گناه- غوزه پنبه ■ ۴- درزی- پول ژاپن- چین و شکن ■ ۵- پایتخت داریوش کبیر- پیامبران- خرس آسمانی ■ ۶- نابودی و قتل- کمد کشویی- داخل لاستیک خودرو ■ ۷- نوعی عدسی یا فاصله کانونی متغیر- عنصر شماره ۲۷- نام ■ ۸- صدمه- سبزی خردکردنی- رایگان- ناپسند ■ ۹- سار-شک- نسل- سیاه شاعران ■ ۱۰- زوزه‌سگ- الهه گل‌های روم باستان- شگفتی ■ ۱۱- سدی در جنوب- آشکار ساختن- کلاغ ■ ۱۲- سیم زمین در اصطلاح برقکاران- شراب- نوزایی ■ ۱۳- رمق آخر- واحدی برای نان- در درختان جنگ‌های شمال- حرف فاصله ■ ۱۴- برگ برنده- بلندترین نقطه از مدار هر ستاره- مزه نمک- کشتی صحرا ■ ۱۵- از شاهان ساسانی- برجسته- پیشرفت

یادکرد



نگاهی به سبک زندگی ساده و بی‌پیرایه شهیدعلی اصغر صفر خانی

فرمانده‌ای که به خاطر خانواده شهدا مراسم عروسی نگرفت

سن پابینش تجربه‌های زیادی از جبهه‌ها داشت. بعداز عملیات بیت‌المقدس به عضویت سپاه پاسداران در آمد و لباس سپاه که به قول خودش‌ان کفن خوین‌شان است بر تن نمود. شهیدصفرخانی در دو عملیات خیبر و بدر در زندگی نگاه می‌کردند. مهم‌ترین هدف‌شان «شهید همت» و «شهید عباس کریمی» و آزادسازی جزایر مجنون شرکتی فعال داشت.

پس از شرکت در این عملیات مهم در ۹ سالگی تصمیم به تشکیل خانواده گرفت. یک روز که به خانه آمده بود مسئله از دواج را با پدرش به شوخی مطرح کرد و گفت: بابا گفتند باید زن بگیریم، وگرنه از جبهه بیرون می‌کنیم. پدرش گفت: اگر کسسی را مدنظر شهیدعلی اصغر صفر خانی یکی از همان جوانانی است که در دوران دفاع مقدس به شگوفایی و بلوغ رسید. علی اصغر وابستگی زیادی به خانواده داشت، ولی برای او حرف امام و تکلیف روی شاه‌هایش مهم بود. می‌دانست اگر امروز مقابل دشمن متجاوز نایستد، معلوم

نشود و هر دو قبول می‌کنند. مادر شهید دربراه مراسم ساده‌زیستی پسرش عروسی‌اش چنین می‌گوید: «هراسم از دواجشان خیلی ساده برگزار شد. علی اصغر و خانمش به خواست پسر من، هیچ کدام از فامیل را دعوت نکردند. او می‌گفت می‌خواهم فقط از بچه‌های لشکر در مراسم باشند. همین هم شد. هر چه گفتم، مادر زشت است و فامیل ما حق می‌شوند، گوشش بدهکار نبود می‌گفت، مادر کوجمان تازه شهید دادیم و خانواده‌اش عزادار هستند، آن وقت ما در این موقعیت مراسم شادی بگیریم؟ خانمش هم با او هم عقیده بود. پس از آن هم مشهد رفتند و با وجود شوخ‌طبعی که در جمع دوستان خانواده داشت، در منطقه پر جنبه و کم حرف و جدی بود. از بیهوده‌گویی گریزان بود و رزمندگان حرفش را به خوبی می‌خواندند.

بعد از عملیات بدر با کوله‌باری تجربه و با یک ابتکار «گردان شهادت»، را در سطح لشکر تشکیل داد. او هنوز ۲۱ سال بیشتر نداشت، ولی کوله‌باری از تجربه و مسئولیت را با خود به همراه داشت. شهیدصفرخانی همان روزها در وصیتنامه‌اش چنین نوشت: «من در تمام عملیات‌ها شرکت کردم و آخر هم شربت شهادت را که خدا قبول کند، خواهم نوشید؛ شمرتی که هر کس از آن نمی‌تواند بنوشد. من دوست دارم که ه وقتی شهید می‌شوم با بهترین سن و چه شهید بشوم و آنقدر بدنم را تکه‌تکه کنند که تمام گنا‌ه‌انم بخشیده شود.»

نیست فرداچه اتفاقی برای خانواده‌و دوستانش می‌افتد. خانواده‌برایش خیلی مهم بود و خیلی به صله رحم اهمیت می‌داد و بسیار مردم‌دار بود. وقتی از جبهه به مرخصی می‌امداحوال همه فامیل را جویا می‌شد و بسه منزل اقوام جبهه گذاشت. در ۱۵ سالگی در کمال آگاهی و تعهد، بدون هیچ ترسی و با عشق تمام یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های زندگی‌اش را گرفت

و راهی جبهه شد. با شروع جنگ تحمیلی با اولین بسیج عمومی به مصاف با متجاوزان و بعضی به جمع قهرمانان جنگ‌های نامنظم دکتر چمران پیوست.

علی اصغر روحیه مذهبی بالایی داشت. خیلی زود توانایی‌هایش بسر فرماندهان و دیگر رزمندگان آشکار شد. در عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس شرکت کرد و یکبار هم مجروح شد. با وجود

■ **آرمان شریف**

زندگی در دوران دفاع مقدس با وجود تمام سختی‌هایش برای مردم آسان می‌گذشت. مردمی که خیلی در گیسر زرق و برق‌های دنیوی نبودند و به ساده‌ترین شکل ممکن به زندگی نگاه می‌کردند. مهم‌ترین هدف‌شان سعادت و عاقبت بخیری در دنیا بود و خیلی برای مادیات به آب و آتش نمی‌زدند. جوانان خیلی زود بزرگ می‌شدند؛ عاقل و پالغ و درست‌گرو‌دار، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تصمیم‌های زندگی‌شان را می‌گرفتند و به آن عمل می‌کردند. آن‌زمان همه چیز صاف و ساده بود و رنگ‌وبوی دیگری داشت.

شهیدعلی اصغر صفر خانی یکی از همان جوانانی است که در دوران دفاع مقدس به شگوفایی و بلوغ رسید. علی اصغر وابستگی زیادی به خانواده داشت، ولی برای او حرف امام و تکلیف روی شاه‌هایش مهم بود. می‌دانست اگر امروز مقابل دشمن متجاوز نایستد، معلوم

نشود و هر دو قبول می‌کنند. مادر شهید دربراه مراسم ساده‌زیستی پسرش عروسی‌اش چنین می‌گوید: «هراسم از دواجشان خیلی ساده برگزار شد. علی اصغر و خانمش به خواست پسر من، هیچ کدام از فامیل را دعوت نکردند. او می‌گفت می‌خواهم فقط از بچه‌های لشکر در مراسم باشند. همین هم شد. هر چه گفتم، مادر زشت است و فامیل ما حق می‌شوند، گوشش بدهکار نبود می‌گفت، مادر کوجمان تازه شهید دادیم و خانواده‌اش عزادار هستند، آن وقت ما در این موقعیت مراسم شادی بگیریم؟ خانمش هم با او هم عقیده بود. پس از آن هم مشهد رفتند و با وجود شوخ‌طبعی که در جمع دوستان خانواده داشت، در منطقه پر جنبه و کم حرف و جدی بود. از بیهوده‌گویی گریزان بود و رزمندگان حرفش را به خوبی می‌خواندند.

بعد از عملیات بدر با کوله‌باری تجربه و با یک ابتکار «گردان شهادت»، را در سطح لشکر تشکیل داد. او هنوز ۲۱ سال بیشتر نداشت، ولی کوله‌باری از تجربه و مسئولیت را با خود به همراه داشت. شهیدصفرخانی همان روزها در وصیتنامه‌اش چنین نوشت: «من در تمام عملیات‌ها شرکت کردم و آخر هم شربت شهادت را که خدا قبول کند، خواهم نوشید؛ شمرتی که هر کس از آن نمی‌تواند بنوشد. من دوست دارم که وقتی شهید می‌شوم با بهترین سن و چه شهید بشوم و آنقدر بدنم را تکه‌تکه کنند که تمام گنا‌ه‌انم بخشیده شود.»

نیست فرداچه اتفاقی برای خانواده‌و دوستانش می‌افتد. خانواده‌برایش خیلی مهم بود و خیلی به صله رحم اهمیت می‌داد و بسیار مردم‌دار بود. وقتی از جبهه به مرخصی می‌امداحوال همه فامیل را جویا می‌شد و بسه منزل اقوام جبهه گذاشت. در ۱۵ سالگی در کمال آگاهی و تعهد، بدون هیچ ترسی و با عشق تمام یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های زندگی‌اش را گرفت

و راهی جبهه شد. با شروع جنگ تحمیلی با اولین بسیج عمومی به مصاف با متجاوزان و بعضی به جمع قهرمانان جنگ‌های نامنظم دکتر چمران پیوست.

علی اصغر روحیه مذهبی بالایی داشت. خیلی زود توانایی‌هایش بسر فرماندهان و دیگر رزمندگان آشکار شد. در عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس شرکت کرد و یکبار هم مجروح شد. با وجود

			۳	۵	۷			
						۶	۵	
		۱	۶					
		۲		۸				
				۲		۱		
		۹		۴				
					۷	۹		
							۴	
								۷

جدول سو دو کو

ارقام ۹ تا ۹ اطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک‌سه در سه فقط یک‌بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۹۲۷

۸	ب	ا	ا	د	۷	ا	س	
ا	۷	ا	ا	س	ب	ا	د	ا
ا	ا	ا	ب	۷	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ا	ب	د	ز	ا	ن	ک	و	ب	ی	ا	د	ن	ا	ا	
ا	ل	م	و	ش	ی	ر	ن	ا	ب	ز	ی	ا	ا		
ک	ب	ا	ت	م	ا	ن	ا	ک	ا	ب	ا	ا	ا	ا	
ا	س	ز	ا	م	ا	ا	ز	ا	ت	و	ب	ا	ا		
ا	ب	ن	ی	ک	ر	ب	ی	ب	ا	ا	ب	ا	ا	ا	
ا	ب	ی	ا	ن	ا	و	ا	ر	د	ل	د	ا	ا		
د	ا	و	ر	ب	م	د	ا	د	ا	س	ک	و	ا		
ز	ک	ت	م	س	ر	ز	د	م	ا	ا	ر	ب	ا		
ل	ا	ب	ا	س	ا	و	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا		
و	ا	ا	س	ر	ا	ا	ت	ا	ر	ی	ا	ا	ا		
ا	ا	ا	ت	و	ف	و	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا		
ا	ا	م	ر	ا	ک	ب	ی	ف	ا	ا	ا	ا	ا		
ی	و	ی	ا	ک	و	ب	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا		
ا	ا	ا	س	ر	ا	ا	ک	ت	ا	ر	و	م	ا		
ا	م	ز	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا		